



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَ اللَّهُ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴) هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُوراً وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶)﴾

جریان معاد برای اهمیتی که دارد ذات اقدس اله آن را با بیانهای متنوع بازگو می‌کند گاهی در امکانش گاهی در ضرورتش که دو مقام بحث بود گذشت برای امکان گاهی از مثل سخن به میان می‌آید گاهی از اعلی و اقوا اگر ذات اقدس اله قدرت آن را داشت و دارد که يك چیزی را بیافریند مثل او را هم می‌تواند اگر جریان معاد مثل مبدا است یعنی خلق مجدد مثل خلق ابتدایی است حکم الأمثال هم فی ما يجوز و فیما لايجوز واحد است و خدا توانست آن مثل اول را بیافریند پس قادر است مثل دوم را هم بیافریند گاهی از اعلی به اسفل استدلال می‌کند می‌فرماید چیزی که سابقه وجود نداشت آفرینش او دشوارتر از چیزی است که سابقه وجود دارد منتها پراکنده است و چیزی که مهمتر از خلق انسان به را به عهده گرفت ﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا﴾ * رفع منمکها * کذا و کذا نسبت به انسان بطریق اولی است این بطریق اولی را در خلال استدلالهای گذشته ملاحظه فرمودید برای تفهیم ما است و

اینکه فرمود ﴿و هو أهون عليه﴾^۲ برای توجیه ماست و گرنه ﴿و لله المثل الأعلى﴾^۳ ﴿و له المثل الأعلى﴾^۴ چیزی که قدرتش نامتناهی است فرض ندارد که يك امری برای او آسان باشد يك امری برای او آسانتر تفاوت نسبت به قدرت نامتناهی معقول نیست گذشته از اینکه او «فاعل لا بالحركة» است وقتی ﴿إنما أمره طذا أراد شيئاً أن يقول له كن فيكون﴾^۵ با اراده کار بکند نه با اعضا و جوارح و صرف نیرو بنابراین خستگی ندارد.

مطلب دیگر آن است که جزایی که به مؤمنان می دهد حد اقلش قسط و عدل بود و حد اکثرش آنچه که خود او مصلحت می داند که قبلاً گذشت و این به چند نحو کرامت خود را ذات اقدس اله ظاهر کرده است که آنها هم بازگو شد یکی از بخشهایی که مربوط به حساب کریمانه خداست این است که درباره مؤمنین فرمود خداوند اینها را جزا می دهد ﴿بأحسن ما كانوا يعملون﴾^۶ درباره کفار نفرمود بأسوء ما كانوا يعملون بلکه فرمود ﴿و لنجزينهم اسوء الذی كانوا يعملون﴾^۷ تفاوت این دو تعبیر آن است که درباره مؤمنان که فرمود ﴿لنجزينهم أجراًهم بأحسن ما كانوا يعملون﴾^۸ این چند تا وجه بود که یکی از آن وجوهی که تفسیرش گذشت این است که مومن بالاخره کارهای ضعیف، متوسط و قوی زیاد دارد ما همه اعمال او را برابر با احسن اعمال او جزاء می دهیم نتیجه می دهیم مثل اینکه يك طبق داری يك دست فروشی يك باغداری که مثلاً هزارتا درخت در باغ اوست این هزارتا درخت هرکدام میوه های فراوانی هم دارند کل باغ این درخت محصولاتش بالاخره سه قسم است آن میوه هایی که خیلی عالی اند، میوه های متوسط و میوه های ضعیف اگر يك کریمی خواست با این باغبان کریمانه رفتار کند همه را به قیمت آن

۲ - روم، ۲۷.

۳ - نحل، ۶۰.

۴ - روم، ۲۷.

۵ - یس، ۸۲.

۶ - نحل، ۹۷.

۷ - فصلت، ۴۱.

۸ - نحل، ۹۷.

بهترین میوه بخرد این خریدن است برابر با بِأَحْسَن میوه‌های او یعنی همه را بقیمت آن میوه‌های برتر بخرد اگر مومن يك کار ضعیفی دارد يك کار متوسطی دارد يك کار احسن و اقوایی دارد مشمول کرامت ذات اقدس اله قرار بگیرد خداوند همه اعمال او را برابر احسن ما کان يعمل می‌خرد فرمود ﴿لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۹ این یکی از وجوهی بود که در تفسیر آن آیه گذشت ولی در جریان کفار و امثال آنها تعبیر این نیست که بآسوه ما کانوا يعملون تعبیر این است که آیه ۲۸ سورۀ فصلت فرمود ﴿فَلَنَذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ فرمود حالا که اینها کافرنده ما ممکن است از بعضی از گناهانشان بگذریم اما از آن اسوئشان نمی‌گذریم بالاخره آنها يك گناه كوچك دارند يك گناه متوسط دارند يك گناه اكبر و اصغر ما آن ﴿أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^{۱۰} را بالاخره به حساب می‌آوریم و کیفر می‌دهیم پس فرق است بین اینکه ﴿لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^{۱۱} که دربارهٔ مومنین است یا بفرماید بآسوه ما کانوا يعملون که چنین چیزی نیست دربارهٔ کفار يك چنین چیزی نفرمود چون فرمود ﴿جَزَاءًا وَفَاءً﴾^{۱۲} چون ﴿جَزَاءًا وَفَاءً﴾^{۱۳} است هرگز کیفر بیشتر از گناه نیست منتها حالا که بنا شد يك کسی را تنبیه بکنند ممکن است برابر گناهان كوچكش ممکن است از گناهان كوچكش عفو بکنند یا از گناهان متوسطش صرف نظر بکنند اما از آن کفرش که اکبر گناهان اوست از آن صرف نظر نمی‌کنند پس بنابراین تعبیر ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^{۱۴} با ﴿جَزَاءًا وَفَاءً﴾ یا ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَمِنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

۹ - نحل، ۹۷.

۱۰ - فصلت، ۲۸.

۱۱ - نحل، ۹۷.

۱۲ - نبأ، ۲۶.

۱۳ - نبأ، ۲۶.

۱۴ - فصلت، ۲۸.

بالقسط^{۱۵} و مانند آن هماهنگ است. مطلب دیگر آن است که در آیه محل بحث که فرمود ﴿هو الذي جعل الشمس ضياء﴾ این برای تبیین مسأله معاد است گرچه نظم علمی نظام کیهانی را دارد ذکر می‌کند بهره‌های توحیدی متقیان را در اینجا ذکر می‌کند اما بحث در سیاق معاد است می‌فرماید این عالم منظم بی‌هدف نمی‌تواند باشد و اینها بالحق خلق شده اند این "باء" بالحق باء سببیه نیست تا حالا آنها که وسائط‌اند میانجی اند اولیاء‌اند، انبیاء را شامل بشود این باء یا باء ملابست است یا باء مصاحبت یعنی عالم در کسوت حق آفریده شده یا عالم در صحبت حق آفریده شده به حق پوشیده و پیچیده است خالی از حق و عاری از حق نیست خب اگر هدفی در کار نباشد معادی در کار نباشد حساب و کتابی در کار نباشد می‌شود باطل چون کار بی‌هدف باطل است دیگر این نظام آفرینش که در جامه حق است در ظرف است در صحابت حق است، مصحوب حق است ملبوس حق است به مقصد می‌رسد حالا که به مقصد می‌رسد شما مواظب باشید در مقصد دستتان خالی نباشد بعضی‌ها با دست خالی و دل تهی و اینها برمی‌گردند که فرمود ﴿و أفئدتهم هواء﴾^{۱۶} یعنی چیزی تهیه نکردند دلهای اینها خالی است اگر دل خالی باشد خب دست هم یقیناً خالی است فرمود ﴿و أفئدتهم هواء﴾ یعنی خالی است اما کسانی که قلوبشان متیم به نام حق است یا بالاخره نازلتر از او يك سلامت قلبی برای آنها مطرح است اینها با دل خالی بر نمی‌گردند خب پس گرچه ﴿هو الذي جعل الشمس ضياء و القمر نوراً﴾ می‌تواند صبغه توحیدی داشته باشد نظام داخلی را معین بکند اما در پایان آیه که دارد ﴿ما خلق الله ذلك إلا بالحق﴾ نشانه آن است که هدف گیری‌اش راجع به معاد است ﴿هو الذي جعل الشمس ضياء و القمر نوراً و قدره﴾ این نور را ﴿منازل لتعلموا عدد السنين و الحساب ما خلق الله ذلك إلا بالحق﴾ و این

آیات را برای علما و اندیشوران توضیح می‌دهد که اینها بیایند از نظر کیهان شناسی بررسی کنند که چنین چیزی بالاخره بدون هدف نخواهد بود.

در قرآن کریم فرمود که مخلوقات ما تنها این نیست که شما با چشم مسلح یا غیر مسلح می‌بینید بعضی از چیزها را اصلاً مقدورتان نیست که درك بکنید و نمی‌بینید حالا یا با چشم مسلح یا غیر مسلح در سوره مبارکه حاقه آیه ۳۸ و ۳۹ سوگند خدا این است ﴿فَلَا أَقْسَمُ بِمَا تُبْصِرُونَ﴾ * و ما لا تبصرون ﴿اولاً سوگند به اختران سپهر را يك سوگند مهم می‌داند در سوره مبارکه واقعه فرمود ﴿فَلَا أَقْسَمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ * و إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٍ﴾^{۱۷} لکن در سوره حاقه آیه ۳۸ به بعد دارد به این که آنچه را که ما در اجرام آسمانی آفریدیم بعضی ها را می‌بینید بعضی ها را نمی‌بینید ﴿فَلَا أَقْسَمُ بِمَا تُبْصِرُونَ﴾ * و ما لا تبصرون ﴿لذا شما می‌بینید الیوم هم با اینکه با چشمهای مسلح دارند اجرام آسمانی را رصد می‌کنند خیلی از چیزها را نمی‌بینند بعد ها ممکن است که برایشان مثلاً کشف شود بعد ببینید باز ﴿ما لا تبصرون﴾ دیگری هم هست لذا در بخشهای سوره مبارکه نحل فرمود که این وسائل نقلیه ای که مثلاً الآن ما برای شما آفریده‌ایم که مشکلات حمل و نقل شما را تامین بکنند تنها اینها نیست يك چیزهایی هم ما خلق می‌کنیم که شما نمی‌دانید در سوره مبارکه نحل اوائلش به این صورت بازگو شد آیه ۵ سوره مبارکه نحل به بعد ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقْنَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ * وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تَرْحَلُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ * وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرْؤُفٌ رَّحِيمٌ * وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً﴾.

اینها وسائل نقلی و آرایش و زینت شماست ﴿و یخلق ما لا تعلمون﴾^{۱۹} شما هنوز اوائل راهید یک چیزهایی را هم ذات اقدس اله می‌آفریند که شما نمی‌دانید این ﴿و یخلق ما لا تعلمون﴾ الی یوم القیامه حضور و ظهور دارد اینچنین نیست که الآن انسان بگوید این دیگر آخر خط فن آوری و صنعت است نه خیر خیلی از چیزها را ممکن است در اثر ترقیات علمی بشر خلق بکند که ما نمی‌دانیم بشر خلق کرد یعنی ذات اقدس اله خلق کرد بشر ابزار او هستند هم به دلیل ﴿الله جنود السموات و الأرض﴾^{۲۰} معلوم می‌شود بشر و اندیشه‌های بشری جزء جنود و سپاه اوست هم خودش بصورت اصل کلی فرمود ﴿خلقکم و ما تعملون﴾^{۲۱} شما و کار شما مصنوع مایید بالاخره تمام شئون شما در تحت تدبیر ما است دیگر اینطور نیست که شما معاذالله مفوض باشید مستقل باشید که تفویض که از جبر بدتر است خب پس بنابراین این ﴿و یخلق ما لا تعلمون﴾^{۲۲} الی یوم القیامه حضور و ظهور دارد نه الآن آخر خط است نه در گذشته اینچنین بود در آینده نزدیک یا دور هم همینطور است فرمود خیلی از چیزها است که ما بعداً می‌آفرینیم و به بشر می‌فهمانیم می‌آفریند در حقیقت کار ماست که از راه مجاری بشری است و شما الآن نمی‌دانید هم نسبت به سپهر فرمود ﴿فلا أقسم بما تبصرون * و ما لا تبصرون﴾^{۲۳} آنجا دیگر کار شما نیست کار ماست و فرشتگان ما ماموران ما هستند در تولید ستارگان فرشتگان که مدبرانند ماموران ما هستند در این صنایع نرم افزار و سبک افزار و سنگین افزار و او ما شئت فسمه که در راه است اینجا شما ابزار مائید به بت پرستان می‌فرماید ﴿خلقکم و ما تعملون﴾^{۲۴} می‌فرماید شما و بتها بالاخره محصول‌های مایید اینطور نیست که حالا مستقل باشید بنابراین آنچه که ذاق اقدس اله

۱۹ - نحل، ۸.

۲۰ - فتح، ۴.

۲۱ - صافات، ۹۶.

۲۲ - نحل، ۸.

۲۳ - حاقه، ۳۸ - ۳۹.

۲۴ - صافات، ۹۶.

در آسمان یا در زمین آفریده است همه اینها چه مع الواسطه چه بلا واسطه اینها بالحقند در صحبت حق است نمی شود حق را از این نظام آفرینش جدا کرد لن یفتقا حتی یردا علی الله سبحانه تعالی. عالم با حق بودن از هم تفکیک پذیر نیست اگر عالم بی هدف باشد یعنی تفکیک شده یعنی این لباس از آن لابس جدا شده این مصاحب از آن مصاحب جدا شده در حالیکه فرمود این بالحق است کسی نمی تواند این کسوت را یا صحابت را از بین ببرد. خب

﴿يَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ در جریان قمر سوره مبارکه یس به این صورت آمده است که ما این را می گردانیم تا به حالت های اولی درآید یا کهنه شود بالاخره آیه ۳۸ و ۳۹ سوره مبارکه یس این است ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ برمی گردد باز دوباره نظیر آن شاخه قدیمی و منحنی خرما و غیر خرما می شود به صورت هلال درمی آید بعد می فرماید این نظم به صورتی متقن است که هیچ کدام حق ندارند جلو بیافتند ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾^{۲۵} اینها در عین حال که یطلبه حسیساً اما هیچکدام حق ندارند جلو بیافتند هرکدام باید سر جای خودشان باشند شمس با همه قدرتی که دارد و تامین کننده نیرو و نور قمر هست اما حق ندارد جلو بیافتد ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾ بلکه ﴿كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^{۲۶} خب این در عین حال که جریان مبدا را ذکر می کند بهره مادی هم دارد.

سؤال: جواب: نه حق اجازه ندارد دیگر وقتی خدای سبحان اجازه نداد آن قدرت را هم ندارد دیگر چه قدرتی دارد خب چون همه اینها مسخر خدایند ذات اقدس اله اینها را تسخیر کرده است.

مطلب دیگر آن است که برای اهمیت معاد و جریان قیامت گاهی از خلقت مماثل گاهی از خلقت اعلی کمک می گیرد گاهی هم از شواهد دیگر که خدای سبحان مرده را زنده می کند ما را متنبه می کند گاهی هم در بخشهای چهارم از بخشهای خواب ما را متنبه می کند می فرماید حالا چرا ما از راه دور می رویم شما هر شب می میرید بعد زنده می شوید منتها اصلاً نمی دانید خواب یعنی چه اگر می دانستید خواب یعنی چه می دانستید يك مرگ موقتی است آدم می میرد یعنی چه؟ یعنی روح از بدن جدا می شود می خوابد یعنی چه؟ یعنی روح از بدن جدا می شود آنکه می ماند يك حیات گیاهی است آن بخش گیاهی می ماند که بالاخره انسان این غذاهایی که خورده هضم بکند يك مرحله ضعیفی از حیات حیوانی هم می ماند وگرنه انسان که می خوابد حقیقتاً می میرد دیگر منتها هر روز يك نموداری از بعث و قیامت کبراست شما می بینید در قیامت حالا که ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾^{۲۷} است البته حشر اکبر حساب خاص خودش را دارد اما همه این ارواح به ابدان خودشان تعلق می گیرند هیچکدام اشتباه نمی کنند شما در این رمه سراها کم و بیش رفتید بخشی از این رمه سراها را بعضی رمه سراها در اوائل سوره مبارکه نحل بررسی کرد فرمود به این که خب شما که می گوئید ﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تَرِيحُونَ وَحِينَ تُسْرَحُونَ﴾^{۲۸} حالا فرض کنید يك میلیون گوسفند در يك مرتع بزرگ مشغول چرا هستند و اینها هم مادر شدند و يك میلیون هم بره دارند اینها هیچکدام اشتباه نمی کنند با بو کشیدن بالاخره علامتی که نیست نامی که نیست نشانی که نیست این بره ها را از مادرانشان جدا می کنند آنها را در يك مرتع نگه می دارند اینها را در يك مرتع نگه می دارند که بالاخره نانا آایا ایبیا

اگر بره کنار مادر باشد که نمی‌گذارد پستانش شیر پیدا شود که خب آن دامدار هم بالاخره احتیاج به شیر اینها دارد دیگر لذا بره‌ها را از مادرها جدا می‌کنند و شب که شد اینها که هردو برمی‌گردند شامگاه که بر می‌گردند خب هر کدام بعبع‌کنان مادر خودشان را پیدا می‌کنند یا آن مادرها هر کدام بوکشی می‌کنند بچه خودشان را پیدا می‌کنند هیچ کدام اشتباه نمی‌کنند اگر هم يك وقتی احياناً يك بره‌ای اشتباهی به طرف گوسفندی برود او را رد می‌کنند همه اینها حساب شده است که ﴿قَدَّرَ فَهْدِي﴾^{۲۹} الآن هم اگر کسی بیاید پشت بام این نظام خلقت می‌بیند شب که شد شش میلیارد روح این شش میلیارد بدن را رها می‌کنند صبح که شد هر کدام سراغ بدن خودشان می‌روند هیچ‌کدام اشتباه نمی‌کنند ما این راهها يك چیزهایی است که نه استاد وجود دارد نه علم وجود دارد نه کتاب وجود دارد معمایی است حافظ جریان خواب واقعاً معما است انسان می‌خواهد یعنی کجا می‌رود؟

سؤال: جواب: خوب سرش این است که آن لذت مال بدن است الآن کاری با ما ندارند البته برای مومنان این طور است «لما استقرت ارواحهم أجسادهم طرفة عين» اما واقعاً آدم می‌بیند دیگر آیات قرآن که آهنگش این است می‌فرماید ما دو وقت شما را می‌میرانیم يك وقتی که می‌میرید يك وقتی که می‌خواييد ﴿الله يتوفى الأنفس حين موتها والتي لم تمت في منامها﴾^{۳۰} دو مرحله ذات اقدس اله متوفی است و ما متوفاییم این هم بارها ملاحظه فرمودید که ما باید بگوئیم فلان شخص وفات کرده نه فوت فوقی در کار نیست این فوت تا جزء کلمه است بار منفی هم دارد بمعنای نابودی و نبودن عدم است و این درست نیست کسی فوت نمی‌کند همه وفات می‌کنند خدا متوفی است این تای وفات جزء کلمه نیست این يك کلمه‌ای است سه حرفی (و ف ی) همه این کلمه با مشتقات این همه‌اش استیفا و تمامیت و حفظ و صیانت را به همراه دارد هیچ‌کدام بار منفی ندارد بگویند فلان کس مستوفای بیان کرد و

حقش را استیفاء کرد یا آن مقاله مستوفاست با آن دین مستوفاست یا گفتار فلان کس در این مطلب مستوفاست بود یعنی حقش را ادا کرده چیزی کم نگذاشت خدا متوفی است و انسان متوفا می شود یعنی هیچ چیزیش کم نمی ماند اگر ده درصد یا پنج درصد از انسان جزء ضایعات باشد این دیگر متوفی نیست این وفات نیست این تلفیقی از وفات و فوت است فرمود نه اینچنین نیست آنها گفتند به این که ما که می میریم ﴿إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأُنَا جَدِيدٌ﴾^{۳۱} ما که در زمین رفتیم گم می شویم فرمود اینچنین نیست ﴿قُلْ بِتَوَفَّكُمْ مَلِكُ السَّمَوَاتِ الَّذِي وَكَّلَ بِكُمْ﴾ شما يك ذره تان نیم در صدتان هم فوت نمی کنید صد درصد وفات می کنید تمام حقیقت شما پیش فرشته ماست ﴿قُلْ يَتَوَفَّكُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وَكَّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ﴾^{۳۲} کذا و کذا خبر بنابراین اسنان که می خوابد حقیقتاً می میرد يك و آن ممیتش ذات اقدس اله است دو. حالا تا چه کسی در چه حدی باشد يك وقتی ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَقْسَ﴾^{۳۳} است يك وقتی ﴿يَتَوَفَّكُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وَكَّلَ بِكُمْ﴾^{۳۴} است یا مال اوساط يك وقتی ﴿تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا﴾^{۳۵} مال نازلین حالا يك وقتی: رخ دوست می بیند و تسلیم وی کند، يك حساب دیگری است يك وقت نه مثل آدم معمولی است آدم معمولی مثلاً خیلی موفق باشد حضرت عزرائیل سلام الله علیه روحش را قبض می کند کم اتفاق می افتد که مثلاً آدم بتواند حضرت عزرائیل را زیارت کند و روح را تقدیم او بکند غالباً با ماموران زیر دست عزرائیل سلام الله علیه روبروست که ﴿تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا﴾^{۳۶} آن وقت خیلی با دشواری می میرد به هر تقدیر می میرد فرمود خوابتان مثل مرگتان است ﴿اللَّهُ

۳۱ - سجده، ۱۰.

۳۲ - سجده، ۱۱.

۳۳ - زمر، ۴۲.

۳۴ - سجده، ۱۱.

۳۵ - انعام، ۶۱.

۳۶ - انعام، ۶۱.

یتوفی الأنفس حين موتها والتي لم تمت في منامها^{۳۷} یعنی ﴿یتوفی﴾ آن بخشهایی که می‌میرند ﴿حين موتها﴾ آن بخشهایی که زنده هستند ﴿فی منامها﴾ چه اینکه در بخشهای دیگر قرآن کریم هم فرمود به این که نه تنها شما در مسئله خواب می‌میرید بلکه بیداری روزتان هم به منزله يك بعثت جدید است اگر آن هم به منزله بعثت جدید باشد پس بنابراین شما هر شب می‌میرید و هر روز بیدار می‌شوید ﴿هو الذی یتوفکم باللیل وبعلم ما جرحتم بالنهار^{۳۸} در سوره مبارکه انعام بخش قبل از گذشت آیه ۶۰ سوره انعام این بود ﴿هو الذی یتوفکم باللیل وبعلم ما جرحتم بالنهار ثم یبعثکم فیه﴾ شما را دوباره مبعوث می‌کند يك قیامت است هر روز می‌شود قیامت ﴿لیقضی أجل مسمى﴾^{۳۹} تا آن مدت به پایان برسد که دیگر مرگ دائم باشد که بروید و دوباره برنگردید به دنیا برنگردید البته ﴿ثم إلیه مرجعکم ثم ینبئکم بما کنتم تعملون﴾ و هو القاهر فوق عباده ویرسل علیکم حفظةً حتی إذا جاء أحدکم الموت توفّنه رسلنا وهم لا یفرطون^{۴۰} هیچ چیزی کم نمی‌گذارند اینها مستوفیانه عمل می‌کنند مستوفاً قبض می‌کنند متوفی‌اند وفا می‌کنند هیچ چیزی کم نمی‌گذارند تمام حقیقت شما پیش ما می‌آید خب مگر اینهایی که مردند می‌فهمند مردند خیلی‌ها بعد از مدتهای فهمند مردند این تلقین میت گذشته از اینکه برای تشبیه کننده‌ها آموزنده است يك درسی است برای خود متوفاً بدان «اسمع افهم» یا فلان بن فلان که «إن الموت حق» یعنی بدان که این حالی که برایت پیش آمده مرگ است تو رفتی ما هم می‌آئیم خیلی‌ها هم رفتند این هم برای دیگران عبرت است هم برای او يك درس است که به او می‌گویند این حالی که به تو دست داده می‌دانی چیست این حال مرگ است خیلی‌ها بعد از مدتها می‌فهمند مردند دفعته می‌بینند نشئه عوض شده یادشان هم می‌رود که قبلاً کجا بودند يك افرادی را می‌بینند که با

۳۷ - زمر، ۴۲.

۳۸ - انعام، ۶۰.

۳۹ - انعام، ۶۰.

۴۰ - انعام، ۶۰ - ۶۱.

آنها آشنا نیستند زبان آنها را نمی دانند وضع آنها را نمی دانند بعد از مدتی می فهمند تازه که مردند خب اینها هم که خوابیده اند مگر می فهمند که خوابیده اند يك بيان نورانی از پیغمبر «صلی الله علیه و آله وسلم» رسیده است که فرمود «تنام عینی أعینای ولاینام قلبی» من که می خوابم چشمم می خوابد ولی قلبم بیدار است خبدر همان نهج الفصاحه دارد که مومن هم اینچنین است مومن چشمش می خوابد قلبش بیدار است رویاهای خوب خواب دیدن خوابهای خوب مبشرات خوب نصیب هر کس نمی شود بعضی ها می خوابند همانطوریکه بیدارند چگونه بیدارند در دنیا غافلانه زندگی می کنند در خواب هم غافلانه می خوابند اصلاً نمی دانند که کجا می روند که با اضغاث احلام خودشان سرگرمند بزرگا این رشته می گویند يك آدم دروغگو خواب صادق نمی بیند صدق يك نعمتی نیست که نصیب هر کس بشود سکی که روز دروغ می گوید شب خواب صادق می بیند شب خواب اضغاث احلام دارد غیر از این که نیست خب بنابراین انسان حقیقتاً می میرد مرگ نیست جز مفارقت روح از بدن فرمود ما برمی گردانیم در همان آیه ای که فرمود: ﴿وَالْتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾^{۴۱} فرمود آنهايي که میبایند روحشان را ما می گیریم ﴿لِيَمْسَكَ التِّي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلَ الْأُجْزَىٰ﴾^{۴۲} حالا اگر این شخص عمرش تمام شد ما دیگر این روح را پیش خودمان نگه می داریم اینها همان هاینده که در خواب گرفتار ایست قلبی می شوند در خواب می میرند می خوابند دیگر بیدار نمی شوند.

سؤال: جواب: همان دیگر برای اینکه آن بدن این دیگر حرکت حرکت ارادی نیست این دیگر تحت ولایت

دیگری است خب

اما ﴿فيمسك التي قضى عليها الموت﴾ او را همانجا نگه می‌دارد ﴿وبرسل الأخرى﴾^{۴۳} دیگری را رهان می‌کند می‌گوید بروید به زمین.

سؤال: جواب خب البته برای اینکه از غیر معصوم همین که احتمال اشتباه بدهیم کافی است دیگر این خواب بیننده که معصوم که نیست برای ما، ممکن است او خودش مطمئن باشد و عمل بکند ولی برای ما که او را معوصم نمی‌دانیم احتمال اشتباه می‌دهیم چون احتمال اشتباه می‌دهیم چیزی که این احتمال خلاف را و احتمال اشتباه را الغا بکند نداریم ما درباره بیداری در خبر ثقه دستوری داریم بناء عقلاً را امضا کردند که بمنزله الغاء احتمال خلاف است اما درباره خواب که چنین دستوری نیامده بلکه خلافتش دستور آمده خب.

سؤال: جواب: چرا دیگر آن قلب که جدای از آن روح است همانطوری که در دنیا در بیداری آن وقتی که در بدن بود غافل بود فرمود ﴿لعمرك إنهم لفی سكرتهم يعمهون﴾^{۴۴} يك عده غافلان زندگی می‌کنند حالا هم که بدن را رها کرده باز با غفلت است مگر بعضی‌ها بیدارند فرمود «الناس نیام» خیلی‌ها خوابند يك خوابهای آشفته می‌بینند خب آدمی که خواب است گاهی هم راه می‌رود بعضی‌ها مادامی که بیدارند خوابهای آشفته می‌بینند زندگی‌شان هم همین است «الناس نیام إذا ماتوا اشبهوا» تازه بیدار می‌شوند برای اینکه دارد خواب می‌بیند خب.

در آن نهج الفصاحه طبق بیان نورانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود به این که مومن هم همینطور است نمی‌خواهد این تقدیر برهان است اما سرش این است که این مشهود ما نیست همانطوری که «من عرف نفسه لقد عرف ربه» من عرف نومه فقد عرف المعاد آدم که خوابش را بشناسد خب معاد هم آسان است برای او، هر شب می‌داند کجا می‌رود و برمی‌گردد مرحوم کلینی رضوان الله تعالی در آن جلد هشتم کافی عین روضه کافی نقل می‌کند

که وجود مبارك پیغمبر علیه و علی آله آلاف التحية والثناء روز که می شد از اصحاب خاص سؤال می کرد «اهل من مبشرات» دیشب در کلاس درس چه فهمیدی در خواب چه دیدی این خوابش برای او يك درس و بحثی است دیگر خواب حَبْذا نوم ألیاس اگر کسی صائم واقعی باشد نومش هم عبادت است دیگر خب بنا براین «هل من مبشرات» مبشرات یعنی رؤیای بشارت آور چه دیدی؟ اینکه می فرماید «هل من مبشرات» برای اینکه روز اینها را خوب تربیت کرده بود حالا اگر کسی غذای شبهه ناك بخورد مدام با اصالت البرائه و با اصالت الاحتیاط این خواب شهم اضغاس و احلام درمی آید دیگر آن که فکر می کرد غذای طیب و طاهر بخورد مواظب گفتار و رفتارش هست مشمول این تبشیر هم هست «هل من مبشرات» فتحصل من عرف نفسه عرف ربّه في المبدأ عرف ربّه في المعاد چون اگر سکی خودش را بشناسد خوابش را هم می شناسد دیگر می داند کجا می رود کسی الآن شصت سال هفتاد سال بالاخره کسی که هفتاد سالش است سی و پنج سال خوابیده این سی و پنج سال نتوانست بفهمد کجا می رود یا کسی که چهل سالش است بیست سال سفر کرده چون نیمی از عمر بالاخره انسان در خواب است آدم بیست سال سفر بکند و نداند کجا می رود معلوم می شود غافل است دیگر فرمود مؤمن اینچنین است مومن هم قلبش نمی خوابد این دعاهاى ماه مبارك رمضان روز اول و بعد دارد که خدایا من به تو پناه می برم «عن نومة الغافلین» همین است دیگر خواب اهل غفلت ماه مبارك رمضان ماه بیداری است انسان از ذات اقدس اله مسئلت می کند که ما را از خواب بیدار کن «عن نومة الغافلین» خب پس حالا معلوم می شود که آدم بیست سال رفته به يك جایی و نمی داند کجا رفته معلوم می شود با چشم بسته رفته ﴿وهوالذی یتوفاکم باللیل ویعلم ما جرحتم بالنها﴾^{۴۵} جرحتم یعنی

اكتسبتم آنچه که با جارحه کسب کردید خدا می‌داند ﴿ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ﴾^{۴۶} دوباره شما را مبعوث می‌کند در روز پس شما در روز مبعوث می‌شوید يك بعث است يك حیات مجدد است تا آن عمر هر کسی به پایان برسد ﴿لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^{۴۷} برای دیگران که اصلال در این وادیها نیستند همان بختهای آیات سوره مبارکه حج و اینها می‌تواند راه‌گشا باشد که يك مقدار به جدال احسن شبیه‌تر است يك مقدار به تفکر منطقی نزدیکتر است آیه پنج و شش سوره مبارکه حج این بود که ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ﴾^{۴۸} شما اگر درباره معاد شك دارید به چه شك دارید به علم شك دارید به علم خدا یا به قدرت خدا یا به قابلیت اینها خب اگر چیزی ذات اقدس اله آنقدر عالم بود آنقدر قادر بود که هیچ را شیء بکند خب متفرقها را هم می‌تواند جمع بکند دیگر بعد ﴿فَإِنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّتَبَيَّنَ لَكُمْ وَ تَقَرَّرَ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يَتُوفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْضِ الْعَمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مَن بَعْدَ عِلْمِ شَيْئاً﴾^{۴۹} نمونه دیگر خب حالا شما شك دارید که يك جمادی زنده می‌شود شما هر بهار مگر نمی‌بینید خاك زنده می‌شود این علف پژمرده این درخت پژمرده که در معاد دوباره جان می‌گیرد چه زنده می‌شود این خاکهای اطراف، يك قدری باران می‌آید به آن ریشه‌ها قدرت امتساس داده می‌شود ان خاکهای اطراف را می‌مکد می‌شود خوشه بالنده این خاك بی‌روح الآن شده برگ دیگر الآن شده تنه و ساقه دیگر این خوشه‌ای که مثلاً يك متر بود الآن شده دو متر این شاخه‌ای که يك متر بود شده دو متر این خاك خورده اینطور شده این خاك بالا آمده اینطور شده چه کسی خاك را بالا آورد چه کسی آب را بالا آورد فرمود این مرده‌ها را ما زنده کردیم اگر

۴۶ - انعام، ۶۰.

۴۷ - انعام، ۶۰.

۴۸ - حج، ۵.

۴۹ - حج، ۵.

این درخت همین درخت بود که این رشد نمی‌کرد که پس ما خیلی از مرده‌ها را آوردیم در مجموعه حیات این درخت که این الآن شده نخل باسق فرمود ﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ﴾^{۵۰} ارض این بیابان خشك بعد ببینید علفزار شد ما این خاك بی‌روح را زنده کردیم نه آن گیاه را تا کسی بگوید این درخت خوابیده بود ما بیدارش کردیم البته درخت خوابیده را بیدار می‌کنند اما همه مواد بی‌روح و مرده کنار درخت را می‌آورد در ریشه و ساقه و تنه و شاخه و برگ و میوه اینها را زنده می‌کند فرمود مرگ نمی‌بینید که زمین مرده بود ما زمین مرده را زنده کردیم نه درخت خوابیده را بیدار کردیم بعد از این جریان آن قوت جریان قسمت معاد را ذکر می‌کند ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾^{۵۱} این ﴿لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ همان بالضروره منطقه سات یعنی المعاد حق بالضروره ﴿وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾^{۵۲}.

والحمد لله رب العالمين

۵۰ - حج، ۵.

۵۱ - حج، ۶ - ۷.

۵۲ - حج، ۷.